داستان فرودگاه قلعه‌مرغی (۱۰)

داستان

درگیری با اجنبی چشم آبی

محمد بلوری/ نخستین فرودگاه در تهران هشتاد سال پیش در منطقه قلعه مرغی جنوب شهر راه‌اندازی شد که در نخستین پرواز دو هواپیمای اهدایی انگلیس به رضاشاه در این فرودگاه فرود آمدند. در نیمه دهه ۳۰ در این منطقه یک هواپیمای نظامی در جریان مسابقه کبوترپرانی دو کبوتر باز منطقه، در برخورد دسته‌ای از کبوترها سقوط کرد که چند سرنشین آن کشته شدند. پس از این حادثه پرواز کبوتران ممنوع شد و دادگاه‌های نظامی محاکمه دارندگان کبوتر را آغاز کردند و در منطقه قلعه مرغی استوار نایب معاون پاسگاه ژاندارمری منطقه قلعه مرغی مأمور مبارزه با کبوتربازان شد و....

دیوارهای بلند ساروجی حیاط پاسگاه ژاندارمری منطقه قلعه مرغی، گرمای داغ خورشید نیمروزی را پس می‌دادند و هوا همچون دم تنور، نفسگیر شده بود در باغچه باریکی در پای دیوار لاله عباسی‌های پژمرده و برگ‌های پلاسیده در حال خشکیدن بود. استوار نایب نگاهش به یک جفت کبوتر افتاد که پرهای شان را قیچی کرده بودند و در پای حوض به نوبت نوک‌شان را زیر شیر آب می‌گرفتند و با هر قطره آبی که می‌چکید قورتش می‌دادند، در حالی که پلک‌های خاکستری، منجوقی‌های سیاه چشم‌های‌شان را می‌پوشاند و زیر گلوی‌شان می‌جنبید، سایه برج نگهبانی قلعه پاسگاه با بلندای کنگره‌دارش روی آجرهای قزاقی حیاط همچون مهره سیاه یک قلعه سرنگون شده روی صفحه شطرنج حیاط افتاده بود و در سایه‌اش دو کبوتر دیگر با سر فروبرده در میان پرهای‌شان گز کرده بودند. استوار نایب هنگام گذشتن از حیاط با نگاهی به کبوترها، دستش را سایبان چشم‌هایش کرد و از وسط حیاط، نگاهش به ژاندارم تفنگ به دوشی افتاد که در ایام ساختمان پاسگاه نگهبانی می‌داد. صدایش زد:

-آی... غلامی این کفترها مال کیه؟ این زبون بسته‌ها را کی پرچیده آورده تو زل آفتاب انداخته تو حیاط؟

ژاندارم نگهبان از لای شیار کنگره لب بام به حیاط خم شد وگفت:

-کفترهای آواره‌اند که پناه آورده‌اند به این پاسگاه و رفتند تو خوابگاه، سرکار مظفری گرفت‌شان پرهایشان را چید انداخت تو حیاط که برای خودشان بچرخند. آخه مردم این منطقه از وقتی که شنیدند کفترداری جرم شاخته شده به هیچ کبوتری اجازه نمی‌دهند روی بام خانه‌شان بنشیند. این زبان بسته‌ها هم بنده آورده‌اند به پاسگاه!

استوار نایب با تلخ خندی سرتکان داد و زیر لب گفت:

-عجب جایی هم پناه آورده‌اند، جایی که از فردا باید کفتربازها لب همین باغچه دسته دسته کفترهاشان را سر ببرند و این باغچه را غرق کنند.

لب حوض خم شد. یک مشت آب به صورت عرق کرده و برافروخته‌اش پاشید و انگشتان خیس‌اش را به پس گردن خیس‌اش کشید. دست و رو را با یک دستمال بزدی خشکاند، برخاست تا از پاسگاه بیرون بیاید و راه خانه‌اش را پیش بگیرد، اما رئیس پاسگاه صدایش زد تا دستورات لازم درباره کفترکشان را برایش توضیح دهد. تنگ غروب از پاسگاه که بیرون می‌آمد سایه‌ها کش می‌آمد و سینه داغ دیوارهای کاهگلی خانه‌ها و کوچه‌ها گرمای آفتاب را پس می‌دادند. کوچه‌ها خلوت مانده بود و پیرمردی که از کنار استوار نایب می‌گذشت بوی نان داغ و عطر دسته‌ای ریحان را در هوا پراکند:

-سلام خان نایب خسته نباشی، اما استوار انگار پیرمرد را ندید و سلام‌اش را نشنید. حواس‌اش را داده بود به صدای زنی که از خم کوچه‌ای می‌آمد. زن جیغ می‌زد و از ساکنان خانه‌ها کمک می‌خواست. نایب کف یک دستش را روی غلاف تپانچه کمرش فشرد و به داخل پسکوچه دوید. یک گروهبان موسرخ خارجی از کارکنان فنی فرودگاه قلعه مرغی با فشار دست می‌خواست در خانه‌ای را باز کند و وارد حیاط شود و صدای جیغ و فریاد زنی از پشت در بلند بود که در کشاکش با گروهبان انگلیسی تقلا می‌کرد در حیاط را کیپ کند.

استوار نایب به پس گردن نظامی انگلیسی چنگ انداخت و او را با خشم به سینه دیوار کوبید. جوانی بود که صورتی کک مکی و سرخ داشت و کلاه نظامی و کتابی‌اش را به زیر بگون شانه راستش فرو برده بود. موهایی به رنگ هویج فرنگی داشت که انگار شعله‌ور شده است. با هیکلی که قوی و زورمند به نظر می‌رسید، اما از غافلگیری و خشم استوار جرأت واکنشی نداشت و رنگ پریده به اونگاه می‌کرد و مردمک چشم‌های آبی روشن‌اش از این غافلگیری استوار نایب مثل دو حباب لرزان یک تراز بنایی به دودو افتاده بود. بازوهایش را به علامت تسلیم بالا برد و به زبان انگلیسی که برای استوار نامفهوم بود، چیزی گفت:

زنی که داد و فریاد می‌کرد و گوشه چادر گل بالقایی‌اش را لای دندان‌هایش می‌فشرد سر از لای دو لنگه در حیاط بیرون آورد و گفت:

-خدا خیرت بده خان نایب. از این اجنبی بی‌حیا بپرسید از جون ما چی می‌خواد.

خان نایب که نظامی اجنبی را با فشار دست بر سینه‌اش به دیوار می‌فشرد پرسید: حالا این خارجی قلدرچی می‌خواد؟

زن ناله کنان گفت:

-چه میدونم خان نایب آمده به زور می‌خواد دخترم را ببره به گردش. مست کرده آمده به ناموس ما دست درازی کنه. به زور می‌خواد دخترمون را از خونه بیرون بکشه.

ادامه پنجشنبه هفته آینده

جشن تولد خونین

راهی باغ کرد اما درگیری قبل از اینکه دوستان بهرام به باغ برسند تمام شده بود و کسانی که در میهمانی درگیری لفظی پیدا کرده بودند باغ را ترک کردند. اما دقایقی بعد آنها به باغ برگشتند و همین انگیزه‌ای برای درگیری دوباره شد و طرفین با چوب و چماق به جان هم افتادند و در این میان پسر جوانی که از دوستان بهرام بود و به سفارش او راهی باغ شده بود، با ضربه چاقو به قتل رسید.

کارآگاهان اداره دهم پلیس آگاهی پایتخت به جست و جو برای شناسایی هویت عاملان این نزاع خونین پرداختند. از سویی آنها به بازبینی دوربین‌های مداربسته اطراف باغ پرداخته و مشخص شد که طرفین درگیری سوار بر دو خودروی پژو ۲۰۶ و سمند محل را ترک کرده‌اند. با استعلام شماره پلاک خودروها و تحقیقات میدانی، هویت ۶ پسر جوان که درگیری مرگبار را رقم زده بودند بدست آمد.

با دستگیری عاملان شرکت در نزاع، متهم اصلی که پسری ۲۳ ساله بود به قتل ناخواسته اعتراف کرد. او در رابطه با قتلی که رخ داده بود گفت: وقتی ایمان ما را به میهمانی‌اش دعوت کرد، گیتارم را هم برده. چندان نوازندگی گیتار بلد نیستم اما گاهی در محافل دوستانه می‌نواختم و از آن شب هم گیتارم را با خودم بردم. او ادامه داد: داخل میهمانی بر سر بیماری کرونا و کری خوانی و از این حرف‌ها دعوایمان شد. دعوا لفظی بود ولی چون صاحب باغ آنجا بود و موضوع را به دوست ایمان خبر داده بود، خیلی ترسیدیم و باغ را ترک کردیم. در بین راه یادمان افتاد که گیتارو بلندگو و یک سری وسایل را نیاوردیم. چاره‌ای نبود و برای برداشتن وسایل دوباره به باغ رفتیم.

متهم جوان گفت: وقتی برای برداشتن وسایلمان به باغ برگشتیم، دوستان بهرام با دیدن ما تصور کردند که برای دعوا و کری خوانی برگشته‌ایم و همین مساله باعث دعوا بین ما شد. من برای دفاع از خودم چاقویی که همراه داشتم را پرتاب کردم. قصدم قتل نبود اما چاقو به یکی از دوستان بهرام که در آن درگیری بود برخورد کرد و او نقش زمین شد. از ترسمان فرار کردیم و حتی در راه فرار یکی از ماشین هایمان با خودرویی تصادف کرد. ولی برای اینکه راز جنایتی که مرتکب شده بودیم برملا نشود، بدون آنکه پلیس بیاید از آنجا رفتیم.

با اعتراف متهم به جنایت، تحقیقات به دستور بازپرس پرونده از سوی کارآگاهان اداره دهم پلیس آگاهی پایتخت ادامه دارد.

گروه حوادث/ پسر جوان که قرار بود در جشن تولد دوستش گیتار بنوازد در یک درگیری شدید مرتکب قتل شد.

به گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، چند روز قبل درگیری خونینی در یکی از باغ‌های اطراف تهران به پلیس اعلام شد. وقتی تیم جنایی برای بررسی ماجرا به باغ محل حادثه رفتند با جسد خونین پسری حدودا ۳۰ ساله مواجه شدند که با ضربه چاقو به قتل رسیده بود. صاحب باغ که موضوع درگیری را به پلیس خبر داده بود در تحقیقات اولیه گفت: مدت‌هاست که این باغ را دارم و فقط به دوستان و آشنایان و فامیل اجاره می‌دهم، یکی از دوستانم به‌نام بهرام، ایمان را به من معرفی کرد و گفت برای جشن تولدش باغ می‌خواهد.

او ادامه داد: بهرام به من گفته بود که باغ را برای یک میهمانی خانوادگی می‌خواهد اما وقتی میهمانی شروع شد متوجه شدم چند پسر جوان جشن تولد گرفته‌اند. با اینکه از این ماجرا ناراحت شدم ولی اعتراضی نکردم حدود یک ساعتی از میهمانی گذشته بود که بین میهمان‌ها درگیری لفظی رخ داد و من به بهرام زنگ زدم و گفتم کسی را که معرفی کردی، در میهمانی‌اش دعوا شده است.

بدنبال تماس صاحب باغ، بهرام سه نفر از دوستانش را

از سوی کمیسیون عمران مجلس شورای اسلامی

مقصران واژگونی اتوبوس خبرنگاران مشخص شدند

گروه حوادث/ کمیسیون عمران مجلس شورای اسلامی قصور دستگاه‌های نظارتی اعم از پلیس راه، شرکت‌های حمل و نقل، اداره راهداری کشور و سازمان محیط زیست و کارخانه‌ای که این ماشین را به سازمان محیط زیست به امانت داده است در حادثه واژگونی اتوبوس خبرنگاران محرز دانست.

اقبال شاکری عضو کمیسیون عمران مجلس با بیان این مطلب به ایسنا گفت: بررسی‌های کمیسیون عمران مجلس شورای اسلامی نشان می‌دهد اتوبوس حامل خبرنگاران دارای مجوز و صورت وضعیت قانونی نبوده و به صورت امانت از شرکت سیمان گرفته شده بود. پرونده شاکری در پایان تصریح کرد: قصور دستگاه‌های نظارتی کاملاً محرز است. اعم از پلیس راه، شرکت‌های حمل و نقل، اداره راهداری کشور و سازمان محیط زیست و کارخانه‌ای که این ماشین را به سازمان محیط زیست به امانت داده است. فعلاً پروانه راننده لغو شده و دادگاه در حال بررسی است تا سهم قصور هر کدام را مشخص کند.

اتوبوس خبرنگاران محیط زیست عصر چهارشنبه دوم تیر در جاده نقده و ازگون شد و دو بانوی خبرنگار جان باختند و ۱۷ خبرنگار دیگر مصدوم شدند.

■ **مسئولان پاسخگو باشند**

اسحاق جهانگیری، معاون اول رئیس‌جمهوری نیز در حاشیه نشست هیأت دولت در جمع خبرنگاران با ابراز تأسف از جان باختن دو نفر از خبرنگاران خبرگزاری‌های ایرنا و ایسنا در حادثه ارومیه، گفت: دستگاه مربوطه نباید از این اتفاق شانه خالی کند و همه کسانی که مسئول بودند باید پاسخگو باشند. وقتی خبرنگاران را برای برنامه‌ای دعوت می‌کنند دستگاه مربوطه باید حضور داشته باشد و امکانات لازم در حد توان دولت مهیا کند و اطمینان داشته باشد همه کارهایش با امنیت کامل و رفاه مناسب انجام می‌شود و حتماً کسانی که مسئول بودند باید پاسخگو باشند. وی افزود: مطمئن هستم جامعه خبرنگاری این موضوع را پیگیری می‌کند و من هم از آقای کلانتری می‌خواهم اقدامات لازم را انجام دهد. معاون اول رئیس جمهوری در پاسخ به این پرسش که چرا مقامات مسئول نسبت به این قضیه حتی عذرخواهی نکرده‌اند اظهار کرد: اگر تخلفی انجام شده، دستگاه مربوطه حتماً باید عذرخواهی کند و پاسخگو باشد. اگر دستگاهی کاری انجام داده و قصور از طرف آن دستگاه باشد مسئولان ذیربط باید عذرخواهی کنند. معاون اول رئیس‌جمهوری گفت: من این دو خبرنگار را می‌شناختم و وقتی که خودم این خبر را شنیدم بسیار متأثر شدم و حتماً نذر کلازم را هم می‌دهم.

واژگونی اتوبوس خبرنگاران در کمیسیون عمران بررسی و مشخص شد، اتوبوس دارای مجوز و صورت وضعیت قانونی نبوده و با این وضعیت از سه پاسگاه گذشته، اما متأسفانه مورد اعمال قانون قرار نگرفته است. خود اتوبوس نیز با اینکه معاینه فنی داشته اما بخشی از مدار الکتریکی آن کار نمی‌کرده است؛ به علت سرعت زیاد و عدم کنترل بعد از برخورد با کاردریل و دیواره پل چپ کرده و متأسفانه دو تن از خبرنگاران جان خود را از دست داده و تعداد زیادی مصدوم شدند.

نماینده مردم تهران در مجلس شورای اسلامی تأکید کرد: سامانه پایش هوشمند تردد ناوگان (سیهتن) برای کنترل حمل و نقل عمومی هماهنگ نبوده و کار نمی‌کرده است. دو ماه از چرخه عمر مفید اتوبوس گذشته بود و نباید از آن استفاده می‌شد. از سوی دیگر در این سفر نباید از این اتوبوس استفاده می‌شد و باتوجه به وضعیت جاده باید از ون یا مینی بوس استفاده می‌کردند.

گروه حوادث/ دندانپزشک معروف نیشابور پس از حمله به یک دندانپزشک دیگر و مجروح کردن وی با خوردن قرص برنج خودکشی کرد.

درگیری خونین ۲ دندانپزشک در نیشابور

دکتر محمدرضا خوشرو، رئیس سازمان نظام پزشکی نیشابور در تشریح این خبر گفت: ظهر سه‌شنبه دو دندانپزشک متخصص شهر که در همسایگی یکدیگر مطب داشتند بنا به دلایلی که هنوز مشخص نشده است درگیر شدند؛ در این حادثه نخست یکی از پزشکان معروف شهر به نام سعید با حضور در محل بانک سپه در خیابان امام خمینی این شهر به سراغ دکتر احمد که وی نیز دندانپزشک بود رفته و پس از درگیری لفظی، با وارد کردن دست‌کم سه ضربه متوالی (با چاقو) وی را بشدت مجروح کرد. پس از این درگیری خونین دکتر احمد به بیمارستان منتقل شد و تحت درمان قرار گرفت.

رئیس سازمان نظام پزشکی نیشابور با بیان اینکه پزشک مجروح با وجود خونریزی شدید بر اثر شدت جراحات وارده با اقدامات درمانی صورت گرفته از مرگ حتمی نجات یافته است، ادامه داد: اما پزشک ضارب دقایقی بعد از این حادثه با حالتی آشفته به اورژانس بیمارستان ۲۲ بهمن نیشابور مراجعه کرد و از مسمومیت خود با قرص برنج خبر داد.

پزشک ضارب بلافاصله پس از اقدامات اولیه پزشکان با بالگرد اورژانس هوایی نیشابور به مشهد منتقل شد، ولی با وجود تلاش پزشکان در بیمارستان امام رضا (ع) مشهد فوت کرد. سرهنگ حسین علیزاده رئیس پلیس نیشابور نیز درباره درگیری خونین دکتر احمد به بیمارستان منتقل شد و تحت درمان قرار گرفت.

رئیس سازمان نظام پزشکی نیشابور با بیان اینکه پزشک مجروح با وجود خونریزی شدید بر اثر شدت جراحات وارده با اقدامات درمانی صورت گرفته از مرگ حتمی نجات یافته است، ادامه داد: اما پزشک ضارب دقایقی بعد از این حادثه با حالتی آشفته به اورژانس بیمارستان ۲۲ بهمن نیشابور مراجعه کرد و از مسمومیت خود با قرص برنج خبر داد.

پزشک ضارب بلافاصله پس از اقدامات اولیه پزشکان با بالگرد اورژانس هوایی نیشابور به مشهد منتقل شد، ولی با وجود تلاش پزشکان در بیمارستان امام رضا (ع) مشهد فوت کرد. سرهنگ حسین علیزاده رئیس پلیس نیشابور نیز درباره درگیری خونین دکتر احمد به بیمارستان منتقل شد و تحت درمان قرار گرفت.

رئیس سازمان نظام پزشکی نیشابور با بیان اینکه پزشک مجروح با وجود

کارمند شرکت سارق طلاهای مدیرعامل بود

گروه حوادث/ کارمند شرکت که طلاهای مدیرعامل را سرقت کرده بود با اعتراف مرد طلافروش لو رفت.

به گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، نوزدهم خرداد پرونده‌ای مبنی بر سرقت ۱۵۰ میلیون تومان طلا از دفتر یک شرکت خصوصی در منطقه زعفرانیه، به پایگاه یکم پلیس آگاهی ارجاع شد.

شاکی که مدیرعامل شرکت بود درباره جزئیات سرقت گفت: مدتی قبل متوجه شدم طلاهایم که در داخل کشوی میز محل کارم گذاشته بودم سرقت شده است اما به کسی ظنین نیستم. من فقط در شرکت دو کارمند داشتم و فکر نمی‌کنم کار آنها باشد، در تحقیقات میدانی مشخص شد کارمند خانم به اسم مژده چند ماهی است تسویه حساب کامل کرده و رفته است، اما کارمند دیگر به اسم «امید» اظهارات ضد و نقیضی داشته و سعی دارد اتهامات را متوجه همکار سابق خود کند.

در ادامه تحقیقات پلیسی مشخص شد امید با چند طلافروش در ارتباط بوده است که با دعوت از طلافروشان، یکی از آنها به اسم رضا را سرقت طلاها را فاش کرد و گفت: چند روز قبل امید مقدار زیادی طلا برای فروش آورد ومن از او فاکتور خواستم که نداشت، از همان ابتدا متوجه سرقتی بودن طلاها شدم و به همین خاطر طلاها را زیر قیمت بازار در مقابل پرداخت مبلغ ۴۰۰ میلیون ریال از امید خریدم، نخست مبلغ ۱۵۲ میلیون ریال به وی پرداختم و وقتی مطمئن شدم طلاها سرقتی است با تهدید وی مبنی بر معرفی او به پلیس از پرداخت الباقی مبلغ خودداری کردم. سرهنگ کارآگاه «سید علی شریفی» رئیس پایگاه یکم پلیس آگاهی تهران بزرگ گفت: با کشف زوایای جدیدی از پرونده، امید در بازجویی به ناچار به سرقت از شرکت و فروش طلاها به مالخر اعتراف کرد. رئیس پایگاه یکم پلیس آگاهی پایتخت در پایان گفت: پس از هماهنگی‌های قضایی در بازرسی از محل کار مالخر یک حلقه انگشتر سفید رنگ با نگین مدل برلیان متعلق به شاکی کشف و متهمان برای سیر مراحل قانونی به مراجع قضایی معرفی شدند.

حبس و تبعید مجازات قتل دوست

گروه حوادث/ حکم دیه، حبس و تبعید پسر جوانی که در یک درگیری باعث مرگ دوستش شده بود از سوی شعبه ۴۳ دیوان عالی کشور مهر تأیید خورد.

به گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، رسیدگی به این پرونده از سال ۹۹ با وقوع یک درگیری در خانه‌ای مسکونی در جنوب تهران آغاز شد. پس از آن مأموران به محل درگیری رفته و مشخص شد درگیری میان چند پسر جوان رخ داده و یکی از آنها به نام نیریمان بشدت مجروح شده که بلافاصله وی به بیمارستان منتقل شد اما پیش از آنکه تحت عمل جراحی قرار گیرد عنوان کرد که شخصی به نام مهدی او را مجروح کرده است.

پس از اظهارات نیریمان مأموران به دنبال مهدی رفتند که معلوم شد او پس از درگیری متواری شده است. در ادامه نیریمان به کما رفت و پس از چند ماه فوت کرد. این مدت هم پلیس موفق شد مخفیگاه مهدی را شناسایی و او را بازداشت کند. متهم در همان بازجویی‌های اولیه به وارد کردن ضربه به مقتول اعتراف کرد اما ادعا کرد که از عمد چنین کاری را انجام نداده است.

پس از اعترافات متهم و تکمیل تحقیقات پرونده به شعبه ۱۱ دادگاه کیفری یک استان تهران فرستاده شد و متهم محاکمه شد.

در ابتدای جلسه مادر قربانی درخواست قصاص کرد و در ادامه مهدی به جایگاه رفت و در دفاع از خودش گفت: من در پرونده‌ام چهار فقره سابقه سرقت دارم اما قاتل نیستم و اتهام قتل عمدی را قبول ندارم. روز حادثه یکی از دوستانم به نام داوود مرا به خانه مجردی‌اش در خیابان شوش دعوت کرده بود. وقتی به آنجا رفتم با دوستان دیگرم روبرو شدم. دقایقی بعد داوود برای خرید از خانه خارج شد که بقیه دوستانم تصمیم گرفتند مواد مخدر مصرف کنند. به همین خاطر در خانه را قفل کردند. وقتی از حالت طبیعی خارج شدند و شروع به فحاشی کردند به آنها اعتراض کردم و همان موقع نیریمان به سمتم حمله‌ور شد و به رویم چاقو کشید. خواستم فرار کنم اما چون درها قفل بود به ناچار شیشه پنجره را شکستم. اما نتوانستم از پنجره فرار کنم بنابراین برای دفاع از خودم تکه شیشه شکسته را برداشتم که نریمان به من حمله کرد و شیشه شکسته ناخواسته به گردن او خورد. حتی همسایه‌ها شاهد این درگیری بودند. سپس شاهدان در جایگاه قرار گرفتند و حرف‌های متهم را تأیید کردند.

یکی از شاهدان گفت: نریمان آنقدر مواد مصرف کرده بود که نمی‌دانست چه کاری انجام می‌دهد. به نظر می‌رسد که مهدی هم متوجه حال بد نریمان شده بود و تلاش می‌کرد تا از درگیری فرار کند. حتی چندبار هم فرار کرد اما موفق نشد و درنهایت هم این اتفاق افتاد. متهم نیز گفت: من معتاد نیستم اما دوستانم مواد مصرف می‌کردند و من تصور می‌کنم نریمان تحت تأثیر مواد مخدر قرار گرفته بود. من از مادرش خرمنده هستم و از او درخواست بخشش دارم. اما همانطور که شاهدان هم تأیید کردند اگر من و ارنامی زدم او من را می‌زد. با پایان دفاعیات متهم قضات وارد شور شدند و متهم را از قتل عمدی تبرئه و او را به اتهام قتل شبه عمد به پرداخت دیه، ۳ سال حبس و ۲ سال تبعید محکوم کردند که این حکم با اعتراض اولیای دم روبه‌رو شد و پرونده به دیوان عالی کشور رفت که قضات شعبه ۴۳ دیوان عالی کشور پس از بررسی مستندات پرونده حکم صادره را تأیید کردند.

ماجرای خودسوزی یک معلم مقابل دادگستری

گروه حوادث/ مدیر یکی از دبیرستان‌های اصفهان که در یک پرونده حقوقی حکم به ضرر وی صادر شده بود مقابل ساختمان دادگستری این شهر خودسوزی کرد.

به گزارش ایسنا، روز ششم تیر امسال امین کیانپور معلم ریاضی و مدیر دبیرستان نجفی در ناحیه پنج آموزش و پرورش اصفهان، مقابل ساختمان دادگستری خود را به آتش کشید.

براساس این گزارش، یکی از همکاران وی درباره علت این حادثه گفت: با امین کیانپور از سال‌ها قبل دوست و همکار بودم. حدوداً ۴۳ ساله و بسیار با اخلاق و باهوش بود. به این دلیل که در تدریس مهارت زیادی داشت معمولا کلاس‌های فوق‌العاده مدرسه را به او می‌سپردیم. او چند سال قبل با همسه دارایی خود، آپارتمانی خریده بود اما بعداً متوجه شد مالک، این آپارتمان را به دو نفر فروخته است. وی مدت‌ها پیگیر حل و فصل این مشکل بود تا اینکه قاضی رأی داد ملک متعلق به خریدار اول است و برای او حکم تخلیه صادر کرد. شنیدم که روز قبل از حادثه همکارم به دادگستری رفته و به قاضی گفته اگر این خانه را از من بگیرید خودم را جلوی دادگاه به آتش می‌کشم. همه ما اینکه او چنین کاری را انجام داده در بهت و حیرتیم و آن را باور نکرده‌ایم.
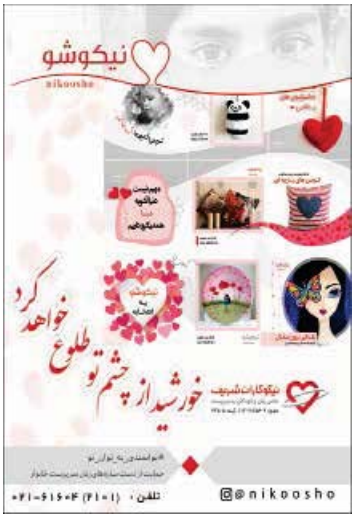
او می‌گوید: در این وضعیت اقتصادی فرهنگیان شرایط بسیار سختی دارند. وقتی با این شرایط، فردی صاحب خانه می‌شود اما یکباره به او می‌گویند که خانه متعلق به دیگری است و باید آن را تخلیه کنی چه حالی به او دست می‌دهد؟